

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: کلارا زتکین
برگردان: توفان آراز
۱۲ اگست ۲۰۲۲



خطوط سمت ده به جنبش کمونیستی زن

پیوست: درک زتکین از قضیه زن

(۵)

(پیوست)

درک زتکین از قضیه زن

تذ اساسی زتکین این بود که مبارزه برای آزادسازی زنان دقیقاً با مبارزه برای سوسیالیسم جوش خورده است، و او تا به زمان خود عملی ترین تئوری مارکسیستی در این زمینه را ارائه داشت. هدف زتکین این بود که زنان کارگر سوسیالیست را متقاعد سازد، که آنان نفعی در اتحاد با جنبش بورژوائی نداشتند، بلکه می باید با مردان طبقه خود برای مبارزه در راه سوسیالیسم متحد گردند. همزمان هدف او واداشتن مردان کارگر سوسیالیست به درک این بود، که آن ها نباید زنان را از خود طرد کنند، اما به عکس باید به این واقف باشند که شرکت دادن زنان کارگر در جنبش کارگری به نفع آنانست. زتکین نوشته است، قضیه زن و پرولتاریا باهم جوش خورده اند. البته، زتکین نخستین کسی نبود که برای پیوند زدن مبارزه برای سوسیالیسم با مبارزه برای آزادسازی زنان می کوشید. چندین سوسیالیست اوتوپیک در نیمه اول سده نوزدهم با از میان برداشتن وضعیت سرکوب زنان موافق بودند. برجسته ترین امثال ماری شارل فوریه (Marie

(Charles Fourier) (۱۸۷۳ - ۱۷۷۲)، سان سیمونیائی ها (پی روان سان سیمون) (Saint - Simon) (۱۷۵۵ - ۱۶۷۵)) و رابرت اُون (Robert Owen) (۱۸۵۸ - ۱۷۷۱) هستند. به عقیده آنان تغییر عمومی جامعه بدون تغییر ریشه‌ی وضعیت سرکوب زنان غیرممکن بود. با سوسیالیست های اوتوپیک نوعی سنت برای مرتبط شدن سوسیالیسم با آزادسازی زنان پدید آمد. در آن زمان اکثر سوسیالیست های اوتوپیک مشترک العقیده بودند، که جامعه می تواند از طریق اقناع و اقدامات خیرخواهانه تغییر پذیرد. بسیج پرولتاریا و مبارزه طبقاتی جانی در ستراتیژی آن ها نداشت.

مارکسیست ها به شکلی نظر مثبت اوتوپیست ها درباره از میان برداشتن سرکوب زنان را به ارث برده بودند. کارل هینریش مارکس (Karl Heinrich Marx) (۱۸۱۸ - ۸۳) از تغییر وضعیت زنان سخن گفته، اما چندان در این باره ننوشته است، و - همان گونه که زتکین نیز اشاره کرده - سهم مستقلی در فرمول بندی یک تئوری مارکسیستی آزادی بخش زن اداء ننموده است. دو اثر اصلی مارکسیستی در این زمینه قبل از نوشته های زتکین، **Die Frau und der Sozialismus** (زن و سوسیالیسم) (۱۸۷۹) نوشته به بل و **Der Ursprung der Familie, des Privateigentums und des Staates** (منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت) (۱۸۸۴) نوشته فریدریش انگلس (Friedrich Engels) (۱۸۲۰ - ۹۵) بودند. به بل به طور کامل درباره روابط زنان نوشته بود، انگلس فقط اجمالاً و هیچ کدام از آثار مذکور آنان حاوی تئوری عملی برای آزادسازی زنان از وضعیت سرکوب- شان نبودند.

بدون آزادسازی زنان سوسیالیسم تحقق پذیر نیست

زتکین روابط زنان را از زاویه مارکسیستی تحلیل کرده است. او نوشته، باوجودی که ماتریالیسم تاریخی فرمول های حاضر و آماده ای در رابطه با زنان به ما ارائه نداشته است، با این حال مارکس متدی در اختیار ما گذاشته، که به توسط آن روابط زنان باید تحلیل و درک شود.

مبدأ زتکین این بود که وضعیت زنان در هر زمانی به وسیله روابط اقتصاد اجتماعی، ملزومات اقتصادی تعیین گردیده است. زتکین اشاره می نمود که این شامل همه زمینه های اجتماعی دیگر نیز بوده است. شرکت زنان در تولید در موقعیت آنان در جامعه تعیین کننده می باشد.

لذا واضح است که تغییرات در اساس اقتصاد موجد تغییر در وضعیت زنان در جهت آزادی است. با این مبدأ زتکین به نحو تعیین کننده از این درک مسلط در زمان خود فاصله می گرفت، که مکان فرودست زنان در جامعه امری طبیعی است. اما همزمان زتکین به این ترتیب با جنبش بورژوائی زن نیز مرزبندی می نمود. البته، این جنبش نیز به ضد درک آن زمان از رُل طبیعی زن بود، اما وضعیت زنان را به صورت چیزی که از سوی اقتصاد تعیین گشته باشد، استنباط نمی نمود. زتکین به جنبش بورژوائی زن به سبب عقیده اش به این که تساوی و آزادی - از قرار معلوم - می باید اهمیتی مستقل برای بسیج مقدماتی زنان داشته باشد، می تاخت.

زتکین تحلیلی تاریخی از وضعیت زنان و از تکامل خانواده، آن گونه که به بل و انگلس در کتب شان ارائه داده اند، به عمل نیآورده است. در آن زمان توجه او به دوره سرمایه داری و ستراتیژی روزمره جاری معطوف بود.

زتکین در نطق ها و مقالاتش به نحو ژرف نگرانه درباره عواقب صنعتی شدن جامعه برای زنان بحث کرده است. او نوشته، که با تولید انبوه کالا زن خانه دار تاکنون مولد و بنابراین حائز اهمیت بیهوده گشت، و زنان ناگزیر به بازار کار آمدند. (این جا شایسته است علامت سوالی درمقابل توصیف اندک ایده آلیزه او از زن خانه دار قدیم و درمقابل تزش مبنی بر اشتغال زن به صورت امر تازه ای گذاشت.) بنابر درک زتکین زنان به سبب ورود به بازار کار سرمایه داری در نتیجه صنعتی شدن جامعه، برای اولین بار امکان زندگی مستقل از مرد را به دست آورده، به بی حقوقی اجتماعی و سیاسی شان واقف گشته اند.

در سخن رانی ها و نوشته های اولیه مقصود زتکین آشکارا واداشتن مردان سوسیالیست به درک آثار آزادی بخش کار زن بود. وضع بدین منوال بود که بسیاری، توأمأ زنان، کار زن را پدیده ای آتی تلقی می نمودند، که در اسرع وقت متوقف می گردید. زتکین علیه این برخورد می خروشید. او نوشته است، که سوسیالیست ها باید بدانند که وابستگی یا عدم وابستگی اقتصادی تعیین می نماید که انسان آزاد است یا برده.

حتی به بل و انگلس، ظاهراً همچنین مارکس، یاد آور شده بودند، که استقلال اقتصادی یکی از مبادی آزادی زنان است. زنان باید خودخواهی خانوادگی تنگ نظرانه را ترک نمایند و داخل تولید اجتماعی گردند. اما زتکین در این نکته به مراتب عمیق تر بود. اگر انگلس در این باره گفته بود، که "زن" باید به بازار کار بیآید، و آزادسازی "زن" مشروط به شرکت او در تولید عمومی است، زتکین این "زن" مجرد را حذف کرد و یک تحلیل طبقاتی از زنان به عمل آورد.

این تحلیل طبقاتی از زنان سنگ بنای تئوری آزادی بخش زتکین برای زن است. اگر جنبش بورژوائی زن بر این بود، که کلیه زنان را نمایندگی می کند، اگر می پنداشت که کلیه زنان دارای منافع مشترک هستند، زتکین اشاره می نمود، که تمایز طبقاتی بین زنان به همان درجه ای تعیین کننده است که بین مردان. رابطه تعلق طبقاتی هر زنی در شرایط معیشت او تعیین کننده می باشد، و چنین نیز باقی می ماند. زتکین با تحلیل طبقاتی خود اثبات نمود که صنعتی شدن جامعه آثار متفاوتی در زنان در طبقات مختلف دارد و "قضیه زن"، تمایل زنان به تغییرات، برای کلیه زنان در طبقات متفاوت یکسان نمی باشد.

تحلیل طبقاتی زتکین از زنان عمماً در مقاله "Sozialdemokratische Frauenbewegung" (جنبش سوسیال دموکراتیک زن) ارائه داده شده است. او در این جا زنان متعلق به طبقه فوقانی، زنان متعلق به طبقه متوسط و روشنفکران بورژوائی و سرانجام زنان کارگر و زنان در خانه داری را که با کارگران مرد ازدواج نموده اند، از یکدیگر متمایز می سازد. زتکین خصوصاً درباره زنان کارگر نوشته است، زیرا به عقیده او با صنعتی گشتن جامعه تضاد بین اشتغال و وظایف زنان کارگر در خانه و مادری پدید آمده است. کودکان روحاً و جسماً ناسالم بار می آمدند و خانه ها به انحطاط می کشیدند. زتکین تأکید داشت، که مطالبه ممنوعیت کار زن از این نظر قابل درک بود، اما درهرحال به همان اندازه بیهوده، که حمله کارگران انگلیسی به ماشین ها. حذف کار زن غیرممکن بود، چراکه سرمایه به آن نیاز داشت، همچنین به علت آثار آزادی بخش کار زن نمی توانست مطلوب باشد.

به عقیده زتکین آثار آزادی بخش کار زن خود را به طور کامل ابتداء با آزادی کار از سرمایه، یعنی با سوسیالیسم نمایان می سازد. زتکین تأکید داشت، که تحت سرمایه داری کار زن تنها به جهت استثمار مضاعف کل خانواده پرولتاریا مورد استفاده قرار می گیرد. بنابراین سرنگون ساختن سرمایه داری هم به نفع زنان کارگر هست و هم به نفع مردان کارگر. رفُرم های حقوقی و تحصیلی که هدف جنبش بورژوائی زن در تطابق با منافع زنان طبقه متوسط است، خود را صراحتاً برای تضمین آزادی زنان کارگر نامکفی نشان می دهند. زتکین می نویسد، که ابتداء با سوسیالیسم کار زن آزاد می گردد. ابتداء با سوسیالیسم تضاد بین خانه و کار برای کار-گران زن حذف شدنی است، و ابتداء در جامعه سوسیالیستی شخصیت تاکنون تکامل نیافته زنان آزادانه شکوفان می گردد. با این تفاسیل برای زتکین ارتباط تنگاتنگ بین آزدسازی زن و سوسیالیسم وجود داشت.

بدون زنان کارگر سوسیالیسم تحقق پذیر نیست

اما این رابطه در تئوری زتکین همچنین دارای یک جنبه ستراتیژیک بود: فرکانس اشتغال رو به افزایش زنان کارگر به نظر زتکین صرفاً به معنای نوعی عدم وابستگی اقتصادی به مرد در کوتاه مدت نبود، بلکه همچنین این معنای مهم را داشت، که پرولتارهای مرد و زن به این تر تیب به وضعیت یکسانی می رسیدند. بنابراین به عقیده زتکین زنان کارگر نمی باید نظیر زنان بورژوائی به ضد مردان در طبقه خویش مبارزه کنند، اما بالعکس با مردان طبقه شان به ضد سرمایه داری. همزمان کارگران مرد باید وادار به درک این گردند، که سازماندهی زنان کارگر و شرکت دادن شان در مبارزه طبقاتی به نفع خود آن هاست. ماندن زن کارگر در خانه به نفع مصالح مبارزه طبقاتی نیست. زتکین می نویسد، کارگر زن آگاه نیروی مبارزاتی را تقویت می نماید، بلی آن را دوچندان می سازد.

بین مارکس، انگلس، به بل و زتکین در این مورد توافق وجود داشت، که زنان ابتداء در جامعه سوسیالیستی می توانند به آزادی نایل گردند. اما زتکین (و قسماً به بل) از این فراتر رفت، چنان که اظهار کرده است که آزدسازی زنان همچنین مبدئی برای موجودیت و استقرار جامعه سوسیالیستی است و لذا حتی مبدئی برای نفس پروسه تغییر. دقیقاً تحلیل طبقاتی زتکین از زنان او را به این ستراتیژی رهنمون گشت.

هنگامی که زتکین درباره " زنان" یا " زن" سخن می گوید، اصولاً زنان کارگر را در مد نظر دارد. به خاطر داشت این نکته ضمن مطالعه نوشته های زتکین مهم است. او با ذکر این که آزدسازی "زنان" همان گونه که " پرولتاریا " ابتداء با سرنگون ساختن سرمایه داری عملی است، به زنان کارگر می اندیشد.

انگلس، اما، صرفاً درباره " زن" و " آزدسازی جنس زن " نوشته، و کوششی برای تمایز زنان کارگر از دیگر زنان به عمل نیآورده است. این را می توان از آن جا دریافت که انگلس و همچنین مارکس در تحلیل عمومی شان از نقش پرولتاریا در مبارزه طبقاتی، زنان کارگر را اسماً محسوب نداشته اند. به نظر می رسد مارکس و انگلس از پرولتاریا مردان پرولتاریا را در نظر داشته بوده باشند. در هر حال آن ها درباره شرکت داده شدن زنان کارگر در مبارزه طبقاتی سخن نگفته اند.

زتکین بر این بود که تنها با سوسیالیسم زنان کارگر می‌توانند آزاد گردند و همزمان سوسیالیسم تنها با زنان کارگر به مثابه هم‌زمان فعال مردان کارگر قادرست به پیروزی دست بیابد. این ستراتیژی زتکین در آن زمان دارای دو جنبه بوده است: شرکت زنان کارگر در مبارزه طبقاتی به صورت ضرورتی برای پیروزی این مبارزه توصیف می‌گردد. ولیکن هم‌زمان زتکین معتقدست که بسیج زنان به مثابه هم‌زمان متساوی الحقوق، هم چنان که اشتغال فزاینده شان برای پروسه خوردهائی زنان مهم است، یک پروسه آزادی بخش که در حال در جامعه سرمایه داری آغاز می‌گردد. انگلس، اما، ستراتیژی برای آزادسازی زنان در کوتاه مدت ارائه نداشته است. به نظر می‌رسد او این عقیده را داشته بوده باشد، که زنان (کلیه زنان) با سرنگونی سرمایه داری کم و بیش خود به خود آزاد خواهند گردید. ولی زتکین آن قدر زیست تا بتواند به رأی العین نظاره کند که چه مشکلاتی برای آزادسازی زنان در اتحاد شوروی وجود داشت. به این ترتیب یک تئوری کامل سوسیالیستی باید تئوری باشد که آگاه سازی مردان و زنان کارگر و مبارزه آزادی بخش این هر دو دسته را شامل گردد.

ت. آراز